



الدینز قلی‌اف: سینمای جمهوری آذربایجان بیشتر به سینمای غرب متمایل است

رئیس «اتحادیه اجتماعی روشنفکران جمهوری آذربایجان»: بر اثر تأثیرات صهیونیستی و خواسته‌های سیاسی، سینمای جمهوری آذربایجان بیشتر به سینمای غرب متمایل است

به گزارش آران نیوز به نقل از فرهیختگان، او در ایران با مصاحبه‌ها و روشنگری‌ها پیرامون وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورش و آرا و عقایدش درباره وضعیت مسلمانان آذربایجان و جهان شناخته می‌شود. قلی‌اف علاوه بر موارد یادشده، دستی هم در عالم سینما دارد. او نویسنده و کارگردان چندین اثر سینمایی کشورش است و این روزها اجازه کار در این حوزه را ندارد. با محوریت سینمای اسلامی، گفت‌وگویی با او داشته‌ایم.

تعریف شما از سینمای اسلامی چیست؟
اول باید تعریفی از خود سینما بدهیم که سینما چیست. اگر به سینما به‌عنوان یک هنر نگاه کنیم این یک مساله می‌شود و اگر به‌عنوان صنعت نگاه کنیم، مساله دیگری است. لطفاً از هر دو منظر بررسی کنید.

از منظر صنعت و تولید اگر نگاه کنیم باید به صنعت سینمای هالیوود اشاره کنم که بسیار حرفه‌ای و تکنیکی، سینما را به‌عنوان یک صنعت پول‌ساز دنبال می‌کند. آنها از تماشاگر چیزی را می‌تراشند که خودشان می‌خواهند و خیلی وقت‌ها [تماشاگرهایی] با یک تفکر غیرانسانی [می‌سازد]. اقرار می‌کنم در صنعت سینما آنها بسیار حرفه‌ای‌اند اما بزرگ‌ترین خطر اینجاست که با استفاده از این تکنولوژی‌ها و حرفه‌ای‌گری‌ها، انسان را از مسیر درست انسانیت به مسیری غیرانسانی منحرف می‌کنند. آنها در فیلم‌هایشان هیچ حرفی و هیچ حرکتی برای روح انسان قائل نیستند، هر چند که در مورد روح هم فیلم می‌سازند.

وظیفه سینمای اصیل این است که برای «دنیای بی‌معنا»، معنا بسازد و عنصر اصلی چنین سینمایی غیرمادی و روح انسان است. از جنبه هنری می‌توانم به سینمای ایران اشاره کنم که می‌بینید در آن نه بی‌حجابی نه رابطه جنسی و نه مثلاً بوسه است ولی با این حال دنیا را به حیرت وامی‌دارد، خصوصاً در این ۲۰-۱۵ سال اخیر. علت چیست؟ چون با همه این ممیزی‌ها در بنطن یک معنویت انسانی دارد و حرکتی را در سینمای جهان به وجود آورده است. از آن طرف نگاه کنیم به سری فیلم‌های «جنگ ستارگان» که فروش زیادی داشت ولی در آن دوران هالیوود با این سرمایه‌گذاری‌ها و درآمدهای چندبرابری حاصله، فیلمی می‌سازد مانند «گرامر علیه کرامر»، این فیلم به آن معنا فیلمی هالیوودی و با اینکه چیزی به نام تکنولوژی در آن نبود، رکورد فروش را زد چه اتفاقی افتاد؟ نگو که تماشاگر از این زد و خوردها خسته شده و در مغز [این] فیلم معنویت بود. چنین فیلم‌هایی زیاد پرهزینه نیست و کشورهای مسلمانی مانند ما باید این راه معنوی را برویم و به جای خراب کردن مغز انسان‌ها، به روح انسان‌ها غذا بدهیم. در این خصوص، سینمای ایران که اخلاقی و معنوی است، باید چارت سینمای ما [کشورهای مسلمان] را شکل دهد.

می‌دانید انسان چیزهایی را که به آن نیاز داشته، ساخته است. اما سینما را چرا ساخته؟ چه احتیاجی به سینما بود؟ جواب این سوال را در پایان خواهیم داد.
تفاوت «سینمای اسلامی» با «سینمای مسلمین» چیست؟

سینمای اسلامی آن چیزی است براساس کلام پیامبر(ص) -که برای ما عزیز است- و از کلام او هر هنری زاییده می‌شود. اگر این هنرها در راستای این کلام‌ها و حرکت‌های اسلامی باشد، بین آنها نباید فرق گذاشته شود. اگر تفاوتی هست، در کشورهایی دیده می‌شود که فقط اسم‌شان مسلمان است. معنویات و اخلاق اسلامی هیچ چیز غیرمعنوی را نمی‌تواند بپذیرد، حتی اگر در قالب سینما باشد. من مخالف تفکیک «سینمای کشورهای مسلمان» و «سینمای اسلامی» هستم. در این خصوص باید یک نشست درست و حسابی برگزار شود. برای مثال در سینمای مصر، رقص و آواز هست و تلاش می‌کنند هالیوود و بالیوود را تقلید کنند. این موجب می‌شود آنچه را که خودشان هم دارند از دست بدهند چون [رقابت در سینما را رقابت تکنولوژیک فرض کرده‌اند و] در تکنولوژی به آنها نمی‌رسند. واقعا یک راهکار درستی باید برای این صنعت پیدا شود. البته اصولی وجود دارد. نان در ایران هم نان است در آمریکا هم و در هر کشور دیگری هم نان است و مورد احترام و ارزش؛ صنعت سینما نیز همین است. این حرمت اساسی را باید برای آن قائل شد و همه باید قاعده بازی را رعایت بکنند.

مصادیق سینمای اسلامی را کجا دیده‌اید، در چه کشورها و چه فیلم‌هایی؟

من مخالف الفاظی مانند «شعر اسلامی»، «مجسمه‌سازی اسلامی» و «سینمای اسلامی» هستم چون می‌توانیم تمام نشانه‌های اسلام را بر یک بازیگر ببوشانیم، مثلاً چادر سرش کنیم ولی فیلم همچنان می‌تواند «غیراسلامی» باشد. این تفکر و فهم باید در روح انسان باشد. اگر بخواهم اشاره کنم، می‌توانم از فیلم‌های «مجید مجیدی» نام ببرم [مثل] «آواز گنجشک‌ها». می‌توانم به بعضی فیلم‌های «کورو ساوا»، «آنتونیونی»، «فیلمی» و «تارکوفسکی» هم اشاره کنم که معنا در بنطنشان نهفته و به صورت شعار و حتی سمبل هم نیستند. به بخش‌هایی از نئورئالیسم سینمای ایتالیا می‌توان اشاره کرد که انسان و انسانیت را به اوج رساندند. موضوعاتی که تاریخ مصرف ندارد در سینما هم جای خودش را دارد، مرگ، زندگی، عشق و نفرت.

آیا مصادیق سینمای اسلامی را در هالیوود هم می‌شود دید؟ مثلاً آیا یک مسیحی می‌تواند فیلم اسلامی بسازد؟

کم است، مثلاً «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» یا «گرامر علیه کرامر». این فیلم‌ها گاه‌به‌گاه برای ادامه حیات صنعت سینما ساخته می‌شود.

آیا در آذربایجان -با همین تعریفی که کردید- فیلم‌هایی با مضامین اسلامی ساخته می‌شود؟

آذربایجان کشور کوچکی است و می‌دانید که سینما، پرهزینه است و آذربایجان نمی‌تواند سرمایه‌گذاری زیادی در این زمینه کند. اخیراً در جشنواره کن شرکت کرده‌ایم. در حال حاضر [فیلمسازی آذربایجان] در مرحله گذار و پیشرفت است اما متأسفانه بر اثر تأثیرات صهیونیستی و خواسته‌های سیاسی، [سینمای آذربایجان] بیشتر به سینمای غرب متمایل می‌شود که از دید من راه درستی نیست.

به نظر شما جریان «ساخت فیلم‌های اسلامی» در آذربایجان شکل گرفته است؟

چنین فیلم‌هایی داشته‌ایم. ما پنج سال بعد از «برادران لومیر» در آذربایجان سینماتوگرافی داشتیم. در کشورهای شرقی و اسلامی هنوز این امکان وجود نداشت. چندسال پیش تاریخ ۱۱۰ساله سینمایمان را جشن گرفتیم. در سینما هم باید پول باشد و هم استعداد؛ گاهی یکی از آنها هست و گاهی دیگری.

آینده سینمای اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر خود اسلام و انسانیت زنده بماند و رو به ترقی باشد، مطمئناً در مقابلش این صنعت‌ها و هنرها -که یکی از آنها سینماست- هم رو به ترقی و پیشرفت خواهد بود، ولی نه؛ اگر علف‌های هرز و فرقه‌ها و تفرقه‌ها بر سر راه اسلام باشد، بالطبع این سینما هم روبه انشقاق خواهد رفت؛ سینمای اسلامی [که] جدا از خود اسلام نیست. اگر خودش مصون باشد و راهش را پیدا کند این صنعت و هنر هم به حیات خودش ادامه خواهد داد و وجود خواهد داشت. این آفریده‌ها و در این مورد سینمای اخلاقی را طلب خواهد کرد و این هم به موازات، به حیات خودش ادامه خواهد داد.

موانع «سینمای اسلامی» در آذربایجان و جهان اسلام را چه می‌بینید؟

می‌دانیم نیروهایی وجود دارند که در حال مدیریت جهان هستند و بیشتر در خدمت شیطان هستند تا خدا. آنها با حقارت، حسادت و بغض به این صفات انسانی نگاه می‌کنند که امیدوارم [بر آنها غلبه کنیم] و طبیعتاً بر آنها غلبه می‌کنیم. جلوی زمان را نمی‌شود گرفت. سینمای اسلامی چه آورده‌ای برای ملت‌ها دارد؟ در معنای عمومی هیچ چیز. در معنی اصلی به انسانیت و روح انسان کمک می‌کند. آن صنعت سینمایی که بر گرده خودش یک سری مسائل سیاسی را حمل می‌کند، خواهد لغزید. برنامه [این] انسان، دنیاست. اگر مرکز این صنعت و هنر، انسان حقیقی باشد، مانند امواج سنگی که بر آب انداخته شده، منافعش به همه خواهد رسید؛ به دولت‌ها و انسان‌ها. گفته بودید در پایان بحث از چرایی پیدایش سینما خواهید گفت. برسیم به آن سوال که ابتدای گفت‌وگو پرسیدم. سینما براساس کدام نیاز بشری خلق شد؟ انسان آن هنگام که در غار زندگی می‌کرد اولین چیزی که متوجه آن شد تولد و مرگ بود. فهمید که اینجا محدودیت زمان هست و زمان در حال گذر است و نمی‌توان آن را متوقف کرد. با خودش گفت یک جایی باید این وقت را نگه داشت. در همان غارها شروع کرد به کشیدن اشکال و تثبیت کردن زمان. [این] فکر منجمد کردن زمان [پیدا شد]. مجسمه‌سازی [هم] این‌گونه خلق شد. در فطرت انسان، منجمد کردن زمان بود. ادبیات خلق شد؛ یعنی با استفاده از کلام هم سعی شد زمان منجمد شود و همین‌طور نقاشی؛ و این‌گونه می‌رسیم به سینما. سینما باید خلق می‌شد. این نه کار «برادران لومیر» بود و نه کس دیگر، این یک سفارش الهی بود. انسان متوجه شد که نمی‌تواند زمان را متوقف کند [پس] تصمیم گرفت آن را تکرار کند. نگاتیو درون دوربین هم در حال حرکت است، اشکال روی تصویر هم همین‌طور. با «تقلید گذر زمان» [انسان] خواست زمان را برای خودش نگه دارد. با این احتیاج، سینما خلق شد و با این خصیصه این صنعت و هنر از باقی هنرها و صنعت‌ها متمایز شد. خواسته انسان «منجمد کردن» بود اما به این راضی نشد و گفت من این گذر زمان را تکرار می‌کنم. سینما این است. «تارکوفسکی»، «آنتونیونی» و «فلینی» هم این را درک کرده‌اند که هر هنری، ماده خودش را دارد و نگو که ماده سینما زمان است و کمی هم می‌توان جلو رفت و گفت: حرکت، زمان است.